

«عشق بچربید بر فنون فضایل» وریخت أصیل تر آن به گواهی نسخه‌های قدیم

چکیده: محور سخن نگارنده در نوشتار حاضر این بیت از سعدی است: سعدی از این پس نه عاقلست و نه هشیار / عشق بچربید بر فنون فضایل نگارنده ابتدا واژه «بچربید» یا «بچسبید» را در برخی نسخ و شروح غزلیات سعدی بررسی می‌نماید. در ادامه، در پی پاسخ به این پرسش برمی‌آید که واژه «بچسبید» در این بیت، که در نسخه‌های قدیم و نیز در دو تصحیح معتبر آمده، یعنی چه؟ و آیا با سیاق سخن سعدی در این بیت سازگار است یا نه؟ از این رو، وی پس از اینکه معنای این واژه را در منابع مختلف مورد مذاقه قرار می‌دهد، اذعان می‌دارد که «بچسبیدن» در این بیت سعدی به معنای «رجحان»، «برتر آمدن» و «چیرگی» است.

کلیدواژه: عشق بچربید بر فنون فضایل، غزلیات سعدی، سعدی.

سعدی از این پس نه عاقل است و نه هشیار
عشق بچسبید بر فنون و فضایل^۲

شادروان یغمائی در ضبط این غزل از دست‌نوشته کهنه مورخ ۷۲۱ ه. ق. که از آن حسین دانش بزرگ‌نیا بوده است - و از آن باز هم سخن خواهیم گفت - پیروی کرده است؛^۳ و از همین جا - و بنا بر تصویر دست‌نوشته یادشده که هم‌اکنون پیش روی من است - عرض می‌کنم: «فنون و فضایل» سهو القلم و همان «فنون فضایل» صحیح است؛ چه، این واو که از حیث معنی هم نبوده‌اش بهترست، در دست‌نوشته یادشده نیست.

در نسخه‌ای از غزلهای سعدی که براساس «پنج متن معتبر خطی و دو نسخه مستند چاپی»، به اهتمام آقایان اسماعیل صارمی و حمید مصدق فراهم آمده است، در متن چنین ضبط کرده‌اند:

سعدی از این پس نه عاقل است و نه هشیار
عشق بچربید بر فنون و فضایل

و در حاشیه تذکر داده‌اند که «در نسخ قدیم»، «عشق بچسبید» آمده است.^۴

۲. غزلیات سعدی، به تصحیح حبیب یغمایی، به کوشش مهدی مدائنی، ج: ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ه. ش. ص ۲۰۲.

۳. نگر: همان، ص ۲۰۱.

۴. نگر: غزلهای سعدی، به اهتمام اسماعیل صارمی (و حمید مصدق، ج: ۱، تهران: نشر البرز،

در طَبِیَاتِ شَیْخِ شَکَرِیْنِ کُفْتَارِ شِیرَاز، غَزَلِی است چون بیشترین دَیْگَرِ تَغَزَّلَاتِ شَیْخِ، رُوحِ انْکِیزِ و دِلْنَواز، به آغَاذَه:

چشم خدا بر تو ای بدیع‌شمال
یار من و شمع جمع و شاه قبایل،

که بیت فرجامینش ازین قرار است:

سعدی ازین پس نه عاقلست و نه هشیار
عشق بچربید بر فنون فضایل

این ضبط ویراست زنده‌یاد محمدعلی فروغی است و در حاشیه واژه «بچربید» در آن تصحیح مرقوم داشته‌اند:

«در نسخ بسیار معتبر از قدیم و جدید عموماً به جای بچربید کلمه ایست که بجستند خوانده می‌شود ولی چون معنی آن واضح نشد، متن را مطابق نسخه‌های چاپی بچربید نوشتیم، با این که گمان نمی‌رود شیخ سعدی این کلمه را به کار برده باشد»^۱.

در غزلیات سعدی ی مصحح شادروان حبیب یغمایی، ضبط بیت از این قرار است:

۱. کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، [بازچاپ به کوشش و نظارت بهاء‌الدین خزیمشاهی]، ج: ۱۵، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ ه. ش. ص ۵۳۹، هامش.

ضبط «بچسبید» را اختیار کرده است و «عشق بچسبید بر فنون فضایل» یعنی چه.

در شروح آقایان دکتر خلیل خطیب رهبر،^{۱۰} و دکتر محمد رضا بزرگر خالقی و دکتر توح عقداپی،^{۱۱} و خانم دکتر فرح نیازکار،^{۱۲} علی‌رغم آن‌که هم یادداشت فروغی و هم لأقل ضبط یغمائی در دسترس گزارندگان بوده است، گویا هیچ ضرورتی دیده نشده تا - ولو با اشارت -، بدیل ضبط «بچربید» را نیز مورد توجه قرار دهند.^{۱۳} زنده‌یاد استاد کاظم برگ‌نسی هم که ضبط یغمائی را (در حاشیه) گزارش کرده است، درباره آن توضیحی نداده.^{۱۴}

با این همه جا دارد از خود پرسیم «بچسبید» که در نسخه‌های قدیم و نیز در دو تصحیح معتبر آمده در اینجا یعنی چه؟ و آیا با سیاق سخن سعدی در این بیت سازگار تواند بود، یا نه؟

* * *

«چسبیدن» را در معنای میل کردن و کژ شدن و انحراف یافتن و تمایل یافتن و ماندن اینها، بارها و بارها در متون کهن می‌یابیم، به ویژه در ترجمه‌ها و تفاسیر قرآن کریم و شروح و برگردانهای فارسی دیگر متون عربی؛ و به برگت همین برابرزاده‌های ترجمانان و مفسران و شارحان دیرینه روز است که می‌توانیم معنای دقیق و روشن و قلمرو کاربردی و دلالتی این واژه فارسی‌کنانه و روزگار فرسود را نیک در یابیم و روشن بداریم.

فرهنگنامه قرآنی که برابرزاده‌های فارسی کلمات و تعبیرات قرآنی را بر پایه ۱۴۲ نسخه خطی کهن از قرآن‌های مترجم محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (ع) به دست می‌دهد،^{۱۵} راهنمای خوبی است که نشان می‌دهد «چسبیدن» و ریخته‌های دیگر و دیگرگون آن (مانند «چسپیدن» و «چفسیدن»)، در روزگاران دور دقیقاً به چه معنایی به کار رفته‌اند.

«المیل» را در (فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ) (س ۴، ی ۱۲۹) برخی به «چسپیدن»

۱۰. نگار: دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، ج: ۱، تهران: انتشارات مهتاب، بی‌تا، ۱/ ۵۰۹ و ۵۱۰.

۱۱. نگار: شرح غزلیات سعدی، دکتر محمد رضا بزرگر خالقی (و) دکتر توح عقداپی، ج: ۱، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۶ هـ. ش. ۱/ ۷۵۰.

۱۲. نگار: شرح غزلیات سعدی، فرح نیازکار، ج: ۱، تهران: انتشارات هروس، ۱۳۹۰ هـ. ش. ص ۸۵۰.

۱۳. همین‌طور در شرح آقای بهاء‌الدین اسکندری (نگار: غزلیات شیخ شیراز سعدی، مقدمه و شرح: بهاء‌الدین اسکندری، ج: ۶، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۶ هـ. ش. ص ۴۳۶)؛ و غزلیات و قصاید سعدی، به کوشش غلامرضا ارزنگ، ج: ۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳ هـ. ش. ص ۵۶۷.

۱۴. غزلیات سعدی، مقابله و اعراب‌گذاری و تصحیح و توضیح... کاظم برگ‌نسی، ویراست نخست، ج: ۱، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز، ۱۳۸۰ هـ. ش. ص ۵۶۶؛ و ویراست دوم، ج: ۱، همان ناشر، ۱۳۸۶ هـ. ش. ص ۸۰۱.

۱۵. فرهنگنامه قرآنی، تهیه و تنظیم: گروه فرهنگ و آداب بنیاد پژوهشهای اسلامی، با نظارت دکتر محمدجعفر یاحقی، ج: ۵، ج: ۱، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۷۲ - ۱۳۷۶ هـ. ش.

این ضبط را باید آشکارا، نسبت به تصحیح زنده‌یاد فروغی، گامی به پس تلقی کرد، زیرا نه تنها دلیرانه از «بچسبید» نسخ قدیم عدول کرده است، «فنون فضایل» را نیز - که به معنای «انواع فضیلتها» ست - به خوانشی نوآیین‌تر و امروزی‌پسندتر - که ذکرش گذشت -، یعنی: «فنون و فضایل»، بدل گردانیده است.

در نسخه‌ای از غزلیات سعدی که با تکیه بر سه چهار نسخه چاپی نه‌چندان متمایز، به کوشش دکتر میرجلال‌الدین کزازی ویراسته شده است، ضبط بیت مورد گفت‌وگو از این قرار است:

سعدی ازین پس نه عاقل است، نه هشیار؛

عشق بچربید (؟) بر فنون فضایل^{۱۶}

تردیدی که آقای دکتر کزازی درباره واژه «بچربید» کرده و نشانه پرسشی که پیش روی آن نهاده است، یا احتمال بی‌آمد همان تذکار و درنگ زنده‌یاد فروغی است.

در آن نسخه بسیار معتبر مورخ ۷۲۱ هـ. ق. که از آن حسین دانش بزرگ‌نیا بوده و اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است، و مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی در تصحیح خود آن را با رمز «گ» یاد کرده است، «بچسبید» خوانده می‌شود ولی جز بایء دوم و بایء، هیچ حرف دیگری نقطه‌گذاری نشده (و البته این بی‌نقطگی را مرحوم یوسفی تذکر نداده است).

زنده‌یاد استاد دکتر غلامحسین یوسفی هم در تصحیح این بیت از طبیات، در متن، به جای «بچربید»، همان «بچسبید» ضبط فرموده و البته احتمال داده است که ضبط «بچسبید» نیز در اینجا درست باشد.^{۱۷}

شادروان یوسفی ضبط «بچسبید» را هم از یک نسخه قرن هشتمی که به شماره ۸۹۳۶۵ در کتابخانه مجلس محفوظ است نقل فرموده؛^{۱۸} که علی‌الظاهر جز تصحیف / بدخوانی همان ضبط دشوار «بچسبید» نباید باشد و گویا قابل اعتنا نیست.^{۱۹}

چاپهای یغمائی و یوسفی از غزلیات سعدی، هیچیک - مع الأسف - توضیحات و تعلیقات ندارد تا بر خواننده روشن سازد که چرا مصحح

۱۳۷۶ هـ. ش. غ ۳۴۲، ب ۱۱.

۵. غزلیات سعدی، ویرایش میرجلال‌الدین کزازی، ج: ۲، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶ هـ. ش. ص ۱۹۹.

۶. نگار: غزلیات سعدی، به تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، به اهتمام دکتر پرویز آتابکی و دستیاری بانو رعبت صفی‌نیا نایینی، ج: ۱، تهران: انتشارات سخن، ص ۱۲۹.

۷. نگار: همان، ص ۴۶۹.

۸. نگار: همان، همان ص.

۹. البته این نکته عجالتاً خورند عناية است که «چسبیدن» و «چسپیدن» بارها و بارها، در شاهنامه و دستور الإخوان و... به «چسبیدن» تصحیف شده و این را باسانی در نسخه‌بندل‌های این متون در بعضی مواضعی که در همین نوشتار بدانها ارجاع خواهیم داد، می‌توان دید.

پس دست کم این هست که «چسبیدن» را به منابث تبدیل مصحف «چسپیدن» / چسپیدن «همواره در گوشه ذهن باید داشت؛ شاید گاه در بازشناسی تصحیف‌ها به کار آید.

و «چسبیدن» برگردانیده‌اند؛^{۱۶} کما این‌که در ترجمه «لا تَمِيلُوا» در همین عبارت، «مه چسبید» و «مچسبید» نوشته‌اند.^{۱۷}

«تَمِيلُوا» را در عبارت (... أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا) (س ۴، ی ۲۷)، به «بچفسید» و «بچسبید» و «بچفسید» (شاید مُصَحَّفِ همان «بچفسید»؟) گردانیده‌اند؛^{۱۸} و «مَيْلًا» را در همین عبارت به «چفسیدن» و «چسبیدن» و «چسپیدن» و «چسبیدن» و «جفسیدن» و «خفسیدن» (شاید مُصَحَّفِ «چفسیدن»؟) برگردانیده‌اند.^{۱۹}

در عبارت قرآنی لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً (س ۴، ی ۱۰۲)، در ترجمه «یَمِيلُونَ»، به برابر نهاده‌هائی چون «بچسبند» و «بچسپند» و «برچسبند» باز می‌خوریم،^{۲۰} و در ترجمه «مَيْلَةً»، به برابر نهاده‌هائی چون «چسبیدن» و «چسپیدن» و «چسبیدن» و «واچسبیدن».^{۲۱}

در ترجمه عبارت قرآنی (فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا) (س ۲، ی ۱۸۲)، در ترجمه «جَنَفَ»، در کنار برابر نهاده‌هائی چون «میل از راستی» و «گشتن» و «گرایستن»، «چسبیدن» و «چسپیدن»^{۲۲} را می‌بینیم.

در ترجمه عبارت قرآنی (تَلَكِ إِذَا قِسْمَةٌ ضِيزَى) (س ۵۳، ی ۲۲)، در ترجمه «ضِيزَى»، در کنار «کم و کاسته» و «کج و ناراست» و ...، «بچسبیده»^{۲۳} نیز هست.

در ترجمه «رَبِيع» (س ۳، ی ۷)، در کنار برابر نهاده‌هائی چون «کزی» و «گرایستن» و ...، «چسبیدن»^{۲۴} هم آمده است.

در ترجمه عبارت قرآنی (فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ) (س ۲، ی ۲۰۹)، در ترجمه «زَلَلْتُمْ»، در کنار برابر نهاده‌هائی چون «بلغزید» و «بگردید» و «از جای بشوید»، «بچسبید» و «بچسبی شما»^{۲۵} را نیز می‌بینیم.

در ترجمه عبارت قرآنی (وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ) (س ۳۳، ی ۱۰)، در ترجمه «زَاغَتِ»، در کنار برابر نهاده‌هائی مانند «بگشت» و «برگشت» و «از جای شد...» و ...، «بچسبید» و «بچسبید»^{۲۶} نیز هست.

در ترجمه عبارت قرآنی (فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ...) (س ۳۷، ی ۹۱) و (فَرَاغَ

عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْيَمِينِ) (س ۳۷، ی ۹۳)، در ترجمه «رَاغَ»، در کنار «بگشت» و «بگرایست» و ...، «بچسبید» و «بچسپید»^{۲۷} به چشم می‌خورد.

در ترجمه عبارت (فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ) (س ۶۱، ی ۵)، «زاغوا» را به «بچسپیدند» و «بچسبیدند»^{۲۸} برگردانیده‌اند. در ترجمه «أَزَاغَ» نیز در کنار برابر نهاده‌هائی چون «بگردانید» و «برگردانید»، «بچسبانید»^{۲۹} آمده است.

در ترجمه عبارت قرآنی (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا) (س ۸، ی ۶۱)، در ترجمه «جَنَحُوا»، در کنار برابر نهاده‌هائی چون «بگردند» و «بگرایند» و «بگروند» و «میل کنند»، «بچسبند» و «بخسبند»^{۳۰} (شاید مُصَحَّفِ همان «بچسبند»؟) هم هست.

در ترجمه «أَجْنَح» نیز، در کنار «بگرد» و «بگرای» و «میل کن» و ...، «بچسب» و «بچسب بگرای»^{۳۱} دیده می‌شود.

در ترجمه عبارت قرآنی (وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ...) (س ۶، ی ۱۱۳)، در ترجمه «لِتَصْغَىٰ»، در کنار برابر نهاده‌هائی چون «بگردد»، «بگراید» و ...، «بازچفسد» و «بچسبید»^{۳۲} نیز آمده است.

در ترجمه عبارت قرآنی (وَصَدَفَ عَنْهَا) (س ۶، ی ۱۵۷)، در کنار برابر نهاده‌هائی چون «روی اندر گرداند» و «برگردد» و ...، «باز چسپید»^{۳۳} هم هست.

در ترجمه عبارت قرآنی (يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّازُ زُورِ سُهُمْ) (س ۶۳، ی ۵)، در ترجمه «لَوَّوَا»، در کنار برابر نهاده‌هائی چون «بجانبانند» و «بگردانند» و «برتابند» و «برپیچند» و «بپیچانند» و ..، «بچسبانند»^{۳۴} هم دیده می‌شود.

در واژه‌نامه قرآنی کهنِ مُسَمَّى به لسان التَّنْزِيلِ که از مؤلفات سده چهارم یا پنجم هجری بشمار است، واژه قرآنی «ضِيزَى» را اینگونه معنی کرده‌اند: «چسبیده از حق، یعنی کزی».^{۳۵}

در تفسیر آراج‌آورِ کشف الأَسْرَارِ، رشید الدین میبُدی می‌نویسد: «معنی زیغ آنست که از راه استقامت با یک سوی چسبید».^{۳۶}

۲۷. همان، ۲/ ۷۶۸.

۲۸. همان، ۲/ ۱۱۷.

۲۹. همان، ۱/ ۱۲۱.

۳۰. همان، ۲/ ۶۲۶.

۳۱. همان، ۱/ ۶۹.

۳۲. همان، ۲/ ۴۸۴.

۳۳. همان، ۳/ ۹۲۲.

۳۴. همان، ۳/ ۱۲۷۳.

۳۵. لسان التَّنْزِيلِ، به اهتمام مهدی محقق، ج: ۲، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ه. ش. ۱، ص ۷۱.

۳۶. کشف الأَسْرَارِ وَغَدَةُ الْأَثَرِ (معروف به: تفسیر خواجه عبدالله أنصاری)، أبو الفضل رشید الدین

۱۶. همان، ۳/ ۱۴۶۱.

۱۷. همان، ۲/ ۵۶۱.

۱۸. همان، ۲/ ۵۶۱.

۱۹. همان، ۳/ ۱۴۶۱.

۲۰. همان، ۴/ ۱۹۰۰.

۲۱. همان، ۳/ ۱۴۶۱.

۲۲. همان، ۲/ ۶۲۷.

۲۳. همان، ۳/ ۹۵۴.

۲۴. همان، ۲/ ۸۲۵.

۲۵. همان، ۲/ ۸۲۳.

۲۶. همان، ۲/ ۸۱۶.

- در ترجمه فقره «فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضَغْنِهِ...»، آمده است: «... پس بچسبید مردی - سعد و قاص - از ایشان برای کینه خود...».^{۴۴}

در خطبه موسوم به «عزراء»، در ترجمه فقره «... وَظِلُّ زَائِلٌ، وَسِنَانٌ مَائِلٌ...»، می‌خوانیم: «... و سایه [بی] زایل شونده، و پشت دهنده [بی] چسبیده...».^{۴۵}

در جای دیگر، در ترجمه فقره «... قَدْ هَيَّبُوا الطَّرِيقَ، وَأَضَلُّوا المَضِيقَ...»، آمده است: «... بدُرستی که مخوف سازند راه را، و بچسباند جای تنگ را...».^{۴۶}

در جای دیگر نیز، در ترجمه «... وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ العَاصِفِ...»، می‌خوانیم: «... و بگردند و بچسبند چون گردیدن درخت روز باد سخت جهنده...».^{۴۷}

آنجا که شریف رضی - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ -، در دامان خطبه بیست و یکم یادداشتی برافزوده و نوشته است:

«إِنَّ هَذَا الكَلَامَ لَوُوزَنَ، بَعْدَ كَلَامِ اللهُ سَبْحَانَهُ وَكَلَامِ رَسولِ اللهُ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِكُلِّ كَلَامٍ لَمَالَ بِهِ رَاجِحًا وَبَرَزَ عَلَيْهِ سَابِقًا».

در ترجمه آمده:

«بدرستی که اگر این سخن بسنجند، بعد از سخن خدا - تعالی - و سخن رسول خدای - صلعم - به هر سخنی، هرآینه بچسبیدی آن را چسبیده،^{۴۸} و بیرون آید بر او پیشی گرفتنی».^{۴۹}

در ترجمه بسیار کهنی از مقامات خربری به زبان فارسی که بر پایه دستنوشته مؤرخ ۶۸۶ ه. ق. و با کوشش دانشورانه استاد دکتر علی رواقی به چاپ رسیده است، همین «چسبیدن» به معنای گرایش و میل و کزگشتن و خم شدن و گردیدن و انحراف یافتن و ماندن آنها، بارها و بارها به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از این کاربدها را در اینجا بیرون نویسنده کرده‌ام و عبارت اصلی مقامات را نیز بدراورده و پیش از

در همان تفسیر دیرین، در ترجمه کریمه (وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا)، آمده است: «و با ستم کاران بچسبید و مگرایید».^{۳۷}

أبوالمعالی أحمد بن محمد غزنوی در واژه‌نامه قرآنی سودآوری که زیر نام تَراجِمِ الأعاجِمِ در سده ششم هجری تألیف کرده است، آورده:

«التَّجَانُفُ: چسبیدن [نسخه بدل: میل کردن]».^{۳۸}

در المُستَخْلَصِ فِي تَرْجُمَانِ الْقُرْآنِ^{۳۹} محمد بن محمد بن نصر بخاری - که از دانشوران سده‌های هفتم و هشتم هجری بشمار است - و همچنین در واژه‌نامه قرآنی کهنی که به نام تفسیر مفردات قرآن^{۴۰} به چاپ رسیده و با احتمال از یادگارهای سده پنجم هجری است، «چسبیدن» و «چسپیدن» به همین معنای کژشدن و انحراف یافتن و میل و میلان بارها به کار رفته است.

در ترجمه‌ای کهن و گران آرج از نهج البلاغه‌ی شریف هم که آن را از یادگارهای سده‌های پنجم و ششم هجری دانسته‌اند و به همت شادروان دکتر عزیزالله جوینی به چاپ رسیده است، این «چسبیدن» بکرات به چشم می‌آید.

در همان خطبه نخست نهج البلاغه، در ترجمه فقره «... أَوْ مُلْجِدٍ فِي أَسْمِهِ...»، آمده است: «یا بچسبیده در نام او».^{۴۱}

در جای دیگر، در ترجمه فقره «... وَاعْتَدَلْ مَائِلٌ...» آمده است: «... و راست گشت چسبیده‌ای...».^{۴۲}

در جای دیگر که «عُلَامٌ تَقِيفٌ» با عبارت «الدِّيَالُ المَيَالُ» وصف شده است، در ترجمه این عبارت می‌خوانیم: «خرامنده دامن‌کشنده چسبیده».^{۴۳}

در خطبه آرج آور شقیقیه - که به تعبیر گذشتگان «مردی ازو همی زاید!»

المیبدی، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، ج: ۳، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ ه. ش. ۱۹/۲۰.

۳۷. همان، همان، ج: ۴، ۴۴۴.

۳۸. تراجیم الأعاجیم، به اهتمام مسعود قاسمی (و محمود مدبری، ج: ۲، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۹ ه. ش. ص ۲۰۳.

۳۹. نگر: المُستَخْلَصِ فِي تَرْجُمَانِ الْقُرْآنِ (جواهر القرآن)، تصحیح و تعلیق و توضیح از: دکتر سید محمد علوی مُقَدَّم (و دکتر رضا اشرف زاده، ج: ۱، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۵ ه. ش. ص ۳۵۷.

۴۰. نگر: تفسیر مفردات قرآن، به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، ج: ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ ه. ش. ص ۲۱۹.

۴۱. کتاب نهج البلاغه با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم [کذا]، شرح و واژگان و تصحیح و مقابله متن از: دکتر عزیزالله جوینی، ج: ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ه. ش. ۱۱/۱ (خ) ۱، ش ۳۰.

۴۲. همان، ۱/ ۳۴۹ (خ) ۱۵۲، ش ۵.

۴۳. همان، ۱/ ۲۶۹ (خ) ۱۱۵، ش ۴.

طابع فقید متن، شادروان دکتر عزیزالله جوینی، این فقره ترجمه را چنین ضبط کرده است: «خرامنده [و] دامن‌کشنده، [و] چسبیده [از دین]».

گمان نمی‌کنم به این برافزوده‌های میان قلابها نیازی باشد.

۴۴. همان، ۱/ ۲۲ (خ) ۳، ش ۸.

۴۵. همان، ۱/ ۱۳۷ (خ) ۸۲، ش ۷.

۴۶. همان، ۲/ ۶۳ (خ) ۱۹۴، ش ۸. این فقره، در «فهرست لغات و ترکیبات» آخر کتاب (۶۱۹/۲) ملحوظ نگردیده است.

۴۷. همان، ۱/ ۲۱۲ (خ) ۹۶، ش ۱۵.

۴۸. «چسبیده‌ای» هم می‌توان خواند، و گویا همین بهتر باشد.

۴۹. کتاب نهج البلاغه، همان ج: ۱/ ۴۸؛ بدون در نظر گرفتن تصرفات طابع فقید متن، و با تبعیت از آنچه از نسخه - ولودر هاشم - ارائه داده است!

این ترجمه دیرین و آکنده از تراتر نهاده‌های ذهن آویز و شیرین را، پژوهشی و گزارشی به از آن باید که شادروان دکتر عزیزالله جوینی بدان اهتمام کرده است؛ و آنچه چنین اهتمام دوباره‌ای را کردنی‌تر می‌کند، آن است که - آنسان که یکی از پژوهشیان در مجله گزارش میراث نوشت و گزارش کرد - دستنوشته دیگری هم از همان ترجمه قدیم قویم دستیاب شده است؛ و بی‌گمان دسترس به دو دستنوشته از آن متن متین، پژوهنده را در کار خود یاریگری شگرف خواهد بود.

امید می‌داریم که صاحب همتی دست در یازد و بدین کار کردنی بی‌باغاد. ایدون باد!

۶۸. «مَالٌ إِلَى اسْتِهْدَاءِ الصِّحَافِ»^{۶۸}
- «بچسبید به هدیه خواستن کاسه‌های سیمین پهن»^{۶۹}
۷۰. «... فَمِلْتُ إِلَى أَنْ أَخْبِرَ لِمَنْ الْعَلْبُ»^{۷۰}
- «... بچسبیدم بدان که بیازمایم که کرا باشد غلبه»^{۷۱}
۷۲. «لَا تُصْبِرُونَ إِلَى وَطَنِ / فِيهِ تُضَامُ وَتُمْتَهَنُ»^{۷۲}
- «مچسب به وطنی / که در آن ستم کنند بر تو و به ذلّه دارند ترا»^{۷۳}
۷۴. «... فَطُوبَى لِمَنْ صَعَتَ قَلْبُهُمْ إِلَيْهِ...»^{۷۴}
- «... خنک آن را که بچسبید دل‌های ایشان بدو...»^{۷۵}
۷۶. «... وَإِصَابَةٌ ذَائِدَةٌ عَنِ الزَّيْبِ...»^{۷۶}
- «... و صواب‌کاری بازدارنده از چسبیدن سوی باطل...»^{۷۷}
۷۸. «وَقَدْ دَجَا جُنْحُ الظَّلَامِ الْمُسِيلِ»^{۷۸}
- «و بدرستی که تاریک شد دست چسبش طرف تاریکی پرده فروگداشته»^{۷۹}
۸۰. «لَا سِيْمَا وَ قَدْ أَعْدَفَ جُنْحُ الظَّلَامِ»^{۸۰}
- «خاصه که تاریک شد چسبش تاریکی»^{۸۱}
۸۲. «حَتَّى اسْتَمَالَ هَوَى قَلْبِي الْمُنْخَرِفِ»^{۸۲}
- «تا چسبیدگی خواست دل گردنده مرا»^{۸۳}
۸۴. «... مَالٌ بِنَا حَتَّى عَدَوْنَا نَجْتَدِي»^{۸۴}
- «... بچسبانید ما را تا بامداد کردیم کدیه می‌کنیم»^{۸۵}
۸۶. «حَيَارَى يَمِيدُ بِهِمْ شَجْوُهُمْ...»^{۸۶}
- «سرگشتگان که می‌چسبانید ایشان را اندوه ایشان...»^{۸۷}

- ترجمه‌ها قرار داده‌ام تا خود روشن‌تر و بهتر چون و چند این کاربرد را در آن متن ارزنده و شاینده باز توانید دید:
۵۰. «مِلْتُ فِي رَيْقِي زَمَانِي...»^{۵۰}
- «بچسبیدم در ابتدای زمان خود...»^{۵۱}
۵۲. «مَا مَوْلُ الْإِمَالِ، وَ عَكْسُ الْإِمَالِ»^{۵۲}
- «مال ندهد که نه بچسبید و عکس کند امیدها را»^{۵۳}
۵۴. «مِلْتُ أَلَى اجْتِيَازِ التِّيَارِ، وَ اجْتِيَازِ الْفُلِكِ السِّيَارِ»^{۵۴}
- «بچسبیدم به گذشتن به موج دریا، و برگزیدن کشتی روان»^{۵۵}
۵۶. «فَمِلْنَا لِهَذَا الْحَدَثِ الثَّائِرِ، إِلَى إِحْدَى الْجَزَائِرِ»^{۵۶}
- «بچسبیدیم از بهر این حادثه انگیزخته شده را، به برخی از جزیره‌ها»^{۵۷}
۵۸. «وَلَسْتُ عَنِ الْحَقِّ أَمِيلٌ»^{۵۸}
- «وز حق نمی‌چسبم»^{۵۹}
۶۰. «فَمِلْتُ لِمُجَاوَرَتِهِ إِلَى مُجَاوَرَتِهِ»^{۶۰}
- «بچسبیدم از همسایگی او به همسختی با او»^{۶۱}
۶۲. «... وَمِلْتُ عَنِ حَرْثِي لَا زَعْبَةً / عَنْهُ...»^{۶۲}
- «... و بچسبیدم از کشتزار من، و نه از سرددلی از آن...»^{۶۳}
۶۴. «... وَمَالَتْ إِلَى إِرْجَاعِ الرِّقَاعِ»^{۶۴}
- «... و بچسبید به بازخواستن رقع‌ها»^{۶۵}
۶۶. «... فَمَالَتْ إِلَى اسْتِخْلَاصِ الْبَدْرِ التَّمِّ»^{۶۶}
- «... بچسبید به ستدن ماه تمام...»^{۶۷}

۵۰. مقامات الخویری، [باهتمام عیسی سبابا]، ج: ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۴ هـ. ش.، (افست از روی چاپ دار صادر)، ص ۲۱۳.

۵۱. مقامات خوری (ترجمه [پهن] فارسی)، پژوهش دکتر علی رواقی، ج: ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۵ هـ. ش.، ص ۱۸۷.

۵۲. مقامات الخویری، ص ۲۲۴.

۵۳. مقامات خوری، ص ۱۹۵.

۵۴. مقامات الخویری، ص ۳۱۵.

۵۵. مقامات خوری، ص ۲۷۶.

۵۶. مقامات الخویری، ص ۳۱۷.

۵۷. مقامات خوری، ص ۲۷۸.

۵۸. مقامات الخویری، ص ۶۸.

۵۹. مقامات خوری، ص ۵۶.

۶۰. مقامات الخویری، ص ۱۴۶.

۶۱. مقامات خوری، ص ۱۲۶.

۶۲. مقامات الخویری، ص ۳۷۱.

۶۳. مقامات خوری، ص ۳۳۱.

۶۴. مقامات الخویری، ص ۵۹.

۶۵. مقامات خوری، ص ۴۸.

۶۶. مقامات الخویری، ص ۶۰.

۶۷. مقامات خوری، ص ۴۹.

۶۸. مقامات الخویری، ص ۱۵۳.

۶۹. مقامات خوری، ص ۱۳۲.

۷۰. مقامات الخویری، ص ۳۲۳.

۷۱. مقامات خوری، ص ۲۸۴.

۷۲. مقامات الخویری، ص ۳۲۱.

۷۳. مقامات خوری، ص ۲۸۲.

۷۴. مقامات الخویری، ص ۴۱۸.

۷۵. مقامات خوری، ص ۳۷۶.

۷۶. مقامات الخویری، ص ۱۰.

۷۷. مقامات خوری، ص ۱.

۷۸. مقامات الخویری، ص ۴۳.

۷۹. مقامات خوری، ص ۳۳.

۸۰. مقامات الخویری، ص ۱۲۷.

۸۱. مقامات خوری، ص ۱۱۱.

۸۲. مقامات الخویری، ص ۲۳۸.

۸۳. مقامات خوری، ص ۲۰۸.

۸۴. مقامات الخویری، ص ۶۹.

۸۵. مقامات خوری، ص ۵۷.

۸۶. مقامات الخویری، ص ۱۵۶.

۸۷. مقامات خوری، ص ۱۳۵.

قاضی أبو عبد الله حسین بن أحمد زوزنی (ف-: ۴۸۶ هـ. ق. ۰) در کتاب المصا‌در نوشته است:

«التَّطْفِيلُ: بچسبیدن آفتاب به فروشدن، و طفیلی کردن».^{۸۱}

و: «المَيْلُ وَالْمَيْلَانُ وَالْمَمَالُ وَالْمَمَائِلُ وَالْمَيْلُوتَةُ: بچسبیدن».^{۸۲}

أبو جعفر أحمد بن علی بن محمد مُقَرِّي بیهقی (ف-: ۵۴۴ هـ. ق. ۰)، در تاج المصا‌در نوشته است:

«المَيْلُ وَالْمَيْلَانُ وَالْمَمَالُ وَالْمَمَائِلُ وَالْمَيْلُوتَةُ: بچسبیدن؛ يقالُ مُنَّه مَالُ الشَّيْءِ وَمَالٌ عَنِ الْحَقِّ وَمَالٌ عَلَيْهِ فِي الظُّلْمِ».^{۸۳}

در فرهنگ سودبخش دستور الإخوان، فراهم آورده قاضی خان بدر محمد دهار- که احتمالاً در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری می زیسته است -، «چسبیدن» در معنای مورد نظر ما، یا نزدیک به آن، بارها و بارها در ایضاح واژگان تازی به کار گرفته شده است. این موارد را بنگرید:

الإمالة: چسپانیدن.^{۸۴}

الصَّير: چسپانیدن.^{۸۵}

الإصغاء: بچسپانیدن.^{۸۶}

التَّعْرِيج: چسپانیدن بنا.^{۸۷}

الإستمالَة: سوی خویشتن چسپانیدن.^{۸۸}

التَّرَاوُز: چسپیدن.^{۸۹}

التَّمائيل: چسپیدن.^{۹۰}

الصَّلْع: چسپیدن.^{۹۱}

المَيْلُ وَالْمَيْلَان: چسپیدن.^{۹۲}

الإلتِحَاد: بچسپیدن.^{۹۳}

الصَّغْي: بچسپیدن.^{۹۴}

«... قد أَمَالَ المَلَوَانِ قَامَتَهُ...».^{۸۸}

«... بچسپانیده بود روز و شب بالای او را...».^{۸۹}

«... مَا دَبَّ الإِرتِيَاخُ إِلَيْهِ أَيْ مَيِدٌ».^{۹۰}

«... بچسپانید مرا آسایش گرفتن بدو چگونه چسپیدنی».^{۹۱}

«... أَمَالَتِ العَمَائِمُ عَنِ الرُّؤُوسِ».^{۹۲}

«... بچسپانیدی عمامه ها را از سرها».^{۹۳}

«إِنَّ التُّعَاسَ قَدْ أَمَالَ الأَعْنَاقَ».^{۹۴}

«بدرستی که خواب بچسپانید گردن‌ها را».^{۹۵}

در ترجمه کهنی از أطباق الذهب شرف الدین شَفَرُوهی اصفهانی (ف: ۶۰۰ هـ. ق. ۰) هم که نزدیک به همان روزگار تألیف آن صورت پذیرفته و از چشم انداز واژه شناسی پارسی ارجح و ارزشی فراوان دارد، چند بار «چسپیدن» باز در همان قلمرو مفهومی پیشگفته به چشم می خورد.

در اینجا عبارات اصلی مندرج در متن أطباق الذهب را با ترجمه پارسی هریک از ترجمان ناشناخته متن یاد شده باز می نویسم تا کاربردهای «چسپیدن» و «چسپاندن» در آن ملحوظ نظر خوانندگان گرامی افتد:

«وَلَا تُصَعِّرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ»

«و مچسبان رخِ تورا از برای مردمان».^{۹۶}

«وَلَا تُصَعِّرْ لَهَا حَدَّكَ»

«و مچسبان از برای آن دنیا رخِ تورا».^{۹۷}

«فَيُفْتِيهِمُ بِالرَّيغِ وَالْمَيْلِ».

«پس فتوی دهد ایشان را به چسپیدن از حق و چسپیدن‌ها».^{۹۸}

«فَلَا تَنْحَرِفْ عَنِ الشَّرْعَةِ السَّوِيَّةِ»

«پس بچسب از طریق راست».^{۹۹}

«... فَإِنَّ اتَّقَيْتَ الرَّيغَ فَطَلَّقَ الدُّنْيَا...»

«پس اگر بپرهیزی از بچسپیدن از حق، پس طلاق ده این جهان را...».^{۱۰۰}

۸۸. مقامات الخیرئ، ص ۲۴۱.

۸۹. مقامات خیرئ، ص ۲۱۱.

۹۰. مقامات الخیرئ، ص ۲۵۲.

۹۱. مقامات خیرئ، ص ۲۲۰.

۹۲. مقامات الخیرئ، ص ۱۴۷.

۹۳. مقامات خیرئ، ص ۱۲۷.

۹۴. مقامات الخیرئ، ص ۱۵۸.

۹۵. مقامات خیرئ، ص ۱۳۷.

۹۶. ترجمه أطباق الذهب فی المواعظ والمُطَب، تحقیق و تصحیح: عبد الحمید ربیع نیا (و) ولی علی منش، ج: ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ هـ. ش.، ص ۸۳.

۹۷. همان، ص ۹۵.

۹۸. همان، ص ۱۲۳.

۹۹. همان، ص ۲۲۰.

۱۰۰. همان، ص ۲۲۶.

۱۰۱. کتاب المصا‌در، به اهتمام تقی بینش، ج: ۲، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۴ هـ. ش.، ص ۵۸۲.

۱۰۲. همان، همان ج، ص ۱۳۴.

۱۰۳. تاج المصا‌در، به تصحیح و تحشیه و تعلیق: دکتر هادی عالم زاده، ج: ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ هـ. ش.، ص ۱۸۴ / ۱.

۱۰۴. دستور الإخوان، قاضی خان بدر محمد دهار، به تصحیح: دکتر سعید نجفی أسدالهی، ج: ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ هـ. ش.، ص ۷۰ / ۱.

۱۰۵. همان، ص ۳۹۴ / ۱.

۱۰۶. همان، ص ۴۶ / ۱.

۱۰۷. همان، ص ۱۵۲ / ۱.

۱۰۸. همان، ص ۳۵ / ۱.

۱۰۹. همان، ص ۱۴۱ / ۱.

۱۱۰. همان، ص ۱۶۶ / ۱.

۱۱۱. همان، ص ۴۰۰ / ۱.

۱۱۲. همان، ص ۶۲۳ / ۱.

۱۱۳. همان، ص ۶۵ / ۱.

۱۱۴. همان، ص ۳۸۶ / ۱.

پیش از روزگارِ سعدی نیز خودنمایی می‌کند؛ در شاهنامه.

در خطبهٔ دلاویز و گفت‌وگوخیز داستانِ رستم و اسفندیار بی‌تی هست، از این قرار:

شبِ تیره، بلبل نَحْسِید همی
گل از باد و باران، بچسپد همی

این ضبطِ درستِ برخی از چاپهای شاهنامه است^{۱۲۴} که با ضبطِ بعضی کهن‌ترین و معتبرترین دست‌نوشته‌های کتابِ فردوسی نیز موافقت دارد، و از آن جمله: دست‌نوشتهٔ بسیار مهم و معتبرِ موزهٔ بریتانیا مورخ ۶۷۵ هـ. ق. (که بزعم کم‌نقطگی‌هایش خوشبختانه در «بچسپد» حرفِ دوم و چهارم را - البته تنها به یک نقطه - منقووط کرده است،^{۱۲۵} و همین ما را به خوانشِ درستِ واژهٔ رهنمون تواند بود). در بعضی چاپهای شاهنامه نیز به جای «بچسپد»، «بجنبد» یا جزآن، ضبط کرده‌اند که به گمان ما، مرجوح است، و به هر روی، از دائرهٔ گفت‌وگویی کنونی ما، بیرون.^{۱۲۶}

استاد دکتر میرجلال‌الدین کزازی در گزارش این بیت شاهنامه آورده‌اند:

«چسپیدن در معنی خم و کژشدن است و ریخت‌هایی دیگر از آن چسپیدن و چفسپیدن»؛^{۱۲۷} «در پندارشناسی سخن پارسی، بلبل نمادگونهٔ دلشُدگی است و گل نمادگونهٔ دل‌داری. هم از آن است که بلبل شبِ تیره را، از شیفتگی و سودازدگی، زنده می‌دارد و بیدار می‌ماند و از اندوه عاشقی می‌نالد، در آن هنگام که گل از باد و باران در رنج و آزار است و بالا می‌خماند و به هرسوی تاب می‌گیرد، بلبل، چونان دل‌باخته‌ای خوگیر به رنج و شکنج و آزموده و آبدیده در بوتهٔ نیاز، وارونهٔ گل که دل‌داری است نرم و نازک و پرورده در دامان ناز، شبِ دیرباز آزار و اندوه را پیروزمند و بی‌گزند به روز می‌رساند...»^{۱۲۸}

زنده‌یاد استاد دکتر عزیزالله جوینی معتقد بود برای سازگار بودن با «براعت

۱۲۴. نامهٔ باستان (ویرایش و گزارش شاهنامهٔ فردوسی)، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج: ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴ هـ. ش، ۶/ ۱۴۵؛ و: خشم در چشم (گزارشی از داستانِ رستم و اسفندیار شاهنامه)، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج: ۱، تبریز: انتشارات آیدین، ۱۳۸۷ هـ. ش، ص ۱۷.

زنده‌یاد دکتر عزیزالله جوینی هم (در: نبرد اندیشه‌ها در حماسهٔ رستم و اسفندیار، ج: ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ هـ. ش، ص ۳)، همین ضبط را، با تفاوتی جزئی («نخسپد» و «بچسپد» - به باء تازی به جای باء پارسی -)، اختیار کرده است.

۱۲۵. نگز: شاهنامه، به‌کوشش جلال‌خالقی مُطلق، ج: ۳، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹ هـ. ش، ۵/ ۲۹۲، هامش.

شگفت است که خود آقای دکتر جلال‌خالقی مطلق در اینجا از ضبطِ کهن و استوار و دشوارِ نسخهٔ اساسشان عدول کرده و در متن به جای «بچسپد» (/ «بچسپد»)، «بجنبد» ضبط کرده‌اند.

۱۲۶. استاد مصطفی جیحونی در شاهنامه‌ی ویراستهٔ خویش، «نچسپد» (با نون و پیش جیم پارسی) ضبط کرده‌اند (نگز: شاهنامهٔ فردوسی، با تصحیح انتقادی و مقدمهٔ تحلیلی و نکته‌های نویافته‌ی مصطفی جیحونی، ج: ۳، اصفهان: انتشارات شاهنامه‌پژوهی، ۱۳۸۰ هـ. ش، ۳/ ۱۱۵۵، ب ۲۵۹۵۲)؛ لیک در گفت‌وگو یا نگارنده یادآور شدند که از این ضبط، در یادداشت‌هایی که برای ویراست تازهٔ تصحیح خود فراهم ساخته‌اند، رویگردان شده و به همان «بچسپد» (با باء آغازین) گزاینده‌اند.

۱۲۷. خشم در چشم، ص ۱۷ و ۱۸.

۱۲۸. همان، ص ۱۸. نیز نگز: نامهٔ باستان، ۶/ ۶۳۶ و ۶۳۷.

الإلحاد: از حق بچسپیدن.^{۱۲۵}

المُلحد: از حق چسبنده.^{۱۲۶}

الزَّبغ و الزَّبغوة: از حق بچسپیدن.^{۱۲۷}

اللَّحد: بچسپیدن از حق.^{۱۲۸}

الرُّكُون: سوي کسی چسپیدن.^{۱۲۹}

الأمیل: چسبنده‌تر.^{۱۳۰}

التَّحائل: بر کسی چسپیدن در خصومت، و آنچه بدان ماند.^{۱۳۱}

فرهنگ‌نویسانِ قدیمِ فارسی نیز با این معنای «چسپیدن» آشنایی داشتند؛ چنان‌که محمدحسین بنِ خَلَف تبریزی متخلص به بُرهان، در بُرهانِ قاطع، یکی از معنای «چسپیدن» را «میل کردن» آورده و طابعِ مفضالِ آن کتاب، زنده‌یاد استاد دکتر محمد معین، هم با بهره‌وری از إفاداتِ علامهٔ دهخدا - تَعَمَّدَهُمَا اللهُ بِعُفْرَانِهِ -، در حواشی آن شرح در این باره سخن رانده است.^{۱۳۲}

ریختِ دیگر «چسپیدن»، «چفسیدن» است که آن هم به همین معنی در متنهای کهن به کار رفته.

قاضی حمیدالدین بلخی (ف: - ۵۵۹ هـ. ق.)، در مقاماتِ حمیدی، در مقامهٔ دوازدهم - که در پُرسمانهایِ فقهی است -، از فقیهی یاد می‌آرد که «آتشِ دعوی می‌افروخت و خود را چون طاووس بر نظارگیان می‌افروخت» و «... چون از آتشِ سخن بتفسید و از جادهٔ آزمِ بچفسید [نسخه‌بَدَل: بچسپید]، منبرِ دعوی برتر نهاد و ... گفت: سلونی عن المغیبات ولا تکتموا عتی المغیبات...»^{۱۳۳}

این «چفسیدن»، ریختِ دیگرِ همان «چسپیدن» و به همان معنای منحرف شدن و میل کردن است.

گواهان فراوان آوردم و در گُواجویی گشاده‌دستی کردم تا گمانی بر جای نماند که در روزگارِ سعدی، «چسپیدن» به معنای «میل» و «میلان»، واژه‌ای نیک آشنا و زودیاب، و بر زبانها و قلم‌ها روان بوده است، و به‌کارگیری آن را در زبانِ شیخ شکرگفتار شیراز، هیچ مُستبعد نباید دانست.

این واژه، افزون بر متون عامهٔ خوان، در زبانِ شاعرانِ ادبی سترگ

۱۱۵. همان، ۱/ ۶۶.

۱۱۶. همان، ۱/ ۶۰۷.

۱۱۷. همان، ۱/ ۳۲۳.

۱۱۸. همان، ۱/ ۵۳۵.

۱۱۹. همان، ۱/ ۳۰۷.

۱۲۰. همان، ۱/ ۷۳.

۱۲۱. همان، ۱/ ۱۳۱.

۱۲۲. نگز بُرهانِ قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: مؤسسهٔ انتشاراتِ امیرکبیر، ۱۳۶۲ هـ. ش، ۲/ ۶۳۶، متن و هامش.

۱۲۳. مقاماتِ حمیدی، به تصحیح رضا انزلی‌نژاد، ج: ۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹ هـ. ش، ص ۱۲۰.

آن بر قلم رانده است، گواه ما نحنُ فیه تواند بود.

بازائیم به سُرودهٔ سعدی و «عشق بچسبید بر فنون فضائل»:

دیدیم که در ترجمهٔ کهن نهج البلاغه، ترجمان هُشیوار خُرده بین، آنجا که یادداشتِ شریفِ رضی را در دامنِ خطبهٔ بیست و یکم، به پارسی می‌گزارد، در ترجمهٔ «آمال به راجحاً» می‌نویسد: «بچسبیدی آن را چسبنده (یا: چسبنده‌ای)».

«چسبیدن» در این بیتِ سعدی نیز همان «رُجحان» و برآمدن و چیرگی است، و بی‌شبهه اُصیل و مُفید معنی.^{۱۳۴}

گویا لأقلل از أوائل سدهٔ نهم هجری، «بچربید» به عنوان یک بدیلِ زودیاب از برای ضبطِ کهنه و اُصیلِ بیتِ سعدی به میدان آمد.

گویا قدیم‌ترین سُراغی که از این بدیل داریم، در مجموعه‌ای است مَوْخِ ۸۱۶ هـ. ق. که در ایاصوفیه (به شمارهٔ ۳۸۵۷) نگاهداری می‌شود و دارای ۱۴۲ غزل از سعدی است و زنده یاد دکتر غلامحسین یوسفی در «شرح نسخه بدل‌های غزل‌های سعدی اش، ضبط «بچربید» را به نقل از آن در نسخه بدل‌های این بیت درج کرده است.^{۱۳۵}

مانا این تصحیفِ «چسبیدن» به «چربیدن»، در اُذبِ فارسی باز هم سابقه داشته باشد.

در شرفنامه‌ی داستان‌سرای بزرگ ایران زمین، حکیم نظامی گنجه‌ای، در داستان «رفتن اسکندر به بردع و دیدن نوشابه»، از زبان نوشابه خطاب به اسکندر می‌خوانیم:

من ار بر تو چربم به هنگام کین
بوم قایم‌انداز روی زمین^{۱۳۶}

بنا بر گزارشِ نسخه بدل‌های شرفنامه، دو نسخهٔ کهن و معتبر این متن (یکی، مَوْخِ ۷۶۷ هـ. ق. محفوظ در کتابخانهٔ ملی پاریس، و دیگری مَوْخِ ۷۹۷ هـ. ق. محفوظ در کتابخانهٔ دولتی دانشگاه لنینگراد سابق - سن پترزبورگ اُسبِق و کُنونی!) - به جای «چربم»، «خسبم» دارند.^{۱۳۷}

به گمان من، بعید نیست که «خسبم»، در اینجا، مُصَحَّفِ «چسبم»

به گمان این کمن خادم کتاب و سنت - عفا الله عنه! - این معنای پیشنهادی برای «میتال» در عبارت نهج البلاغه‌ی شریف، از آنچه بعضی شارحان و گزارندگان دیگر بدان گرانیده و «میتال» را به معنای سَمَران و ستم‌پیشه و کُزرو و مانند آن گرفته‌اند، بهتر، و با عبارت متن و عُرف و عادت لغوی و ادبی عربی سازوتر است؛ لیک فرامودن کاربُدهای «میتال» در معنای متناسب با این پیشنهاد، خود بخشی است علی‌جده و بیرون از گنجانی این یادداشت.

۱۳۴. در متون عربی هم گاه وقتی «مال» (صیغهٔ نخست فعل ماضی از «میل») و دیگر صیغ آن با حرفِ جَرِّ «ب» و «علی» به کار می‌رود، معانی چون چیره شدن، و تازش آوردن و کار کسی را یکسره ساختن، و بر سر کسی فرود آمدن و او را نابود کردن، و مانند اینها، می‌دهد.

۱۳۵. نگر: غزل‌های سعدی، به تصحیح یوسفی، ج: ۱، ص ۴۶۹.

۱۳۶. شرفنامه، نظامی گنجه‌ای، به تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، ج: ۱، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶ هـ. ش. ص ۲۵۸ (بند ۳۶، ص ۱۸۹).

۱۳۷. نگر: همان، همان ص، هاشم.

استهلال» این داستان، «گل... می‌باید اندوهگین باشد... فردوسی گوید: شبانگاه بلبل از اندوهی که دارد خوابش نمی‌برد و بالای بلند گل نیز از باد و باران خمیده و گوژ شده است» و این از آنجاست که «معمولاً رسم است در مرگ عزیزان گویند: قامتِ صاحبِ عزا خم گردیده است».^{۱۳۹}

به گمان من، «چسبیدنِ گل» در این بیتِ فردوسی، همان است که در زبانِ عربی تَرْتُح گفته می‌شود.

تَرْتُح، تلوتلو خوردن و به این سوی و آن سوی متمایل شدن است به واسطهٔ مستی یا خُزآن. سخن مولوی را فریاد آورید: «... مستیم به پیش آمد ... / چون کشتی بی‌لنگر کُز می‌شد و مژ می‌شد...». تَرْتُح، همین کُز و مژ شدن است؛ و طُرفه آن که بنا بر گزارش لغت‌نامه‌ی دهخدا،^{۱۴۰} در مجمل اللُغه، «التَرْتُح» را به همین «چسبیدن از مستی و جزآن» معنی کرده‌اند. در کتاب المَصَادِرِ زَوْرَتی هم قریب به همین توضیح در برابر «التَرْتُح» آمده است.^{۱۴۱}

وَرَشِ باد و ریزشِ باران، گُل را رَقْصان می‌کُند؛ بدین سوی و آن سوی می‌گرایاند و در آن صَحْنهٔ بدیع و دلکشِ عشقبازی بلبل با گُل که در خطبهٔ رستم و اسفندیار آمده است، «چسبیدن» گُل به همین معنی، و صد البته در غایت تناسب و اوجِ تَعَرُّل است.

معنای خرامیدن و مِیلان در مَشی، در کاربرد «چسبیدن» که ریختی دیگر از همان «چسبیدن» است، در این گواه منقول از تفسیر فارسی کهنِ محفوظ در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج ملحوظ است:

«... آن زنان که می‌خرامند و در رفتنِ خویش گاه برین سوی چفسد و گاه بر آن سو، آن زنان که دل مردمان به خود می‌کشند، در بهشت نروند».^{۱۴۲}

دیدیم که در ترجمهٔ کهن نهج البلاغه‌ی شریف، آنجا که در متن خطبه، «عُلام ثقیف» با عبارت «الدَّيَالُ المَيَال» وصف گردیده بود، ترجمانِ هُشیوارِ دیرینه‌روز، «خُرامندهٔ دامن‌کشندهٔ چسبنده» نوشته بود.

«المَيَال» در این عبارتِ نهج البلاغه، اگر - آنسان که بعضی سُراخ فرموده‌اند - کسی باشد که از سرِ کبر و ناز می‌خرامد و درین رفتن قامتش به این سوی و آن سوی می‌گراید،^{۱۴۳} «چسبنده» ای که تَرْتُحمان در واگویی

۱۳۹. نبرد اندیشه‌ها در حماسهٔ رستم و اسفندیار، ص ۴.

۱۴۰. ذیل «چسبیدن».

۱۴۱. نگر: کتاب المَصَادِر، ج بینش، ص ۷۹۳.

۱۴۲. اساس اشتقاق فارسی، پاول هرن - و - هاینریش هوبشمان، ترجمه و تنظیم با نقل شواهد فارسی و پهلوی از: جلال خالقی مطلق، ج: ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶ هـ. ش. ۱۰/ ۵۶۳ و ۵۶۴.

۱۴۳. ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه‌اش فرموده است:

«... کان ... مثلاً: أی یکثر التمایل کیرا...»

(شرح نهج البلاغه، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۶۲ هـ. ش.، از روی چاپ مؤسسه النَّصْر، ۱۰۸/۳).

باشد (از «چسبیدن» به معنای غالب شدن و چیره‌گردیدن):

من ار بر تو چسبم به هنگام کین...

احتمال دارد رونویسگری، یا خود شاعر، دست به تبدیل و تغییر (/ تجدید نظر) زده و «چسبم» (= غالب شوم و چیره‌گردم) را به «چربم» بدل کرده باشد.

بی‌گمان، آنچه آمد، هرگز بدان معنی نیست که «چربیدن» در متون ادب فارسی به کار نمی‌رفته است.

سخنسالار شروان، حکیم خاقانی، در چکامه‌ای، خویشتن ستایانه چنین می‌گوید:

گر پیرم برفلک، شاید؛ که میمون طایرم؛

و ر بچربم بر جهان، زیند؛ که موزون گوهرم^{۱۳۸}

مولوی در مثنوی گفته است:

سجده کردند و بگفتند ای خدیو!

گر یکی گرت ز ما چربید دیو^{۱۳۹}

در خسرو و شیرین حکیم نظامی می‌خوانیم:

وگر شیر ژیان آید به حربم

چو شیرین سوی من باشد بچربم^{۱۴۰}

و:

شکر هرگز نگیرد جای شیرین

بچربد بر شکر حلوائ شیرین^{۱۴۱}

اصفهان / ۱۳۹۲ ه. ش.

۱۳۸. دیوان خاقانی، ویراسته دکتر میرجلال‌الدین کزازی، ج ۱، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵ ه. ش.، ۱/ ۳۸۸ (ق ۷۹، ب ۹)؛ و نیز: دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران: کتابفروشی زوّار، [ج: ۴۱]، بی‌تا، ص ۲۴۸ (با ضبط «موزون جوهرم»: به جای «موزون گوهرم»).

۱۳۹. مثنوی معنوی، آخرین تصحیح رینولد. ا. نیکلسون، ترجمه و تحقیق: حسن لاهوتی، ج ۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳ ه. ش. ۲۰ / ۵۲۹ (د: ۳، ب: ۹۲۸).

۱۴۰. خمسه نظامی، به تصحیح سامیه بصیرمژده‌هی، بازنگریسته بهاء‌الدین خزمشاهی، ج ۲، تهران: انتشارات دوستان، ۱۳۸۸ ه. ش.، ص ۱۸۴؛ و: خسرو و شیرین، تصحیح بهروز ثروتیان، ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲ ه. ش.، ص ۲۳۷ (بند ۳۹، ب ۳۶ / با ضبط «شیر سیاه» به جای «شیر ژیان»).

۱۴۱. خمسه نظامی، تصحیح بصیرمژده‌هی، ص ۲۷۱؛ و: خسرو و شیرین، تصحیح ثروتیان، ج امیرکبیر، ص ۳۵۴ (بند ۶۳، ب ۱۲۰).